

گفتگو با سهیل رضایی روانشناس و کارشناس مسائل اجتماعی درباره حذف قهرمان و افزایش خشونت و بی اخلاقی در دهه اخیر سینمای ایران:

## سینما به جای قهرمان مداری قصه مدار شده است

همه چیز در قصه‌های جدید  
قابل حدس است



**پریسا سادات خضری:** با اضافه شدن تعداد فیلم‌هایی که بیشتر از هر چیز نگون‌بختی، خشونت، خیانت و مفاهیم تاریک را در قالب داستان‌های متفاوت نمایش می‌دهند، سرنوشت قهرمان‌های بااخلاق و ارزش‌ها رو به سمت نابودی قرار می‌گیرد. علایق مخاطب همسو با سینما و قبل‌تر جامعه تغییر پیدا می‌کند و این ضدقهرمان‌ها و شخصیت‌های اصلی عاصی، مجرم و بدعاقبت هستند که فرمان را دست می‌گیرند و داستان‌ها را از وجه تماتیک رو به سیاهی می‌برند. بنابراین آن نوع فیلم‌هایی که در گذشته می‌دیدیم، جایشان را به فیلم‌هایی از جنس «ابد و یک‌روز»، «متری شیش و نیم»، «عرق سرد» و سیاه‌بلندی‌هایی می‌دهند که هم مخاطب دارند، هم با استفاده از بازیگران خوب و کارگردانی درست، در مسیر درست فیلمسازی از نظر فرم قرار دارند. با سید سهیل رضایی؛ کارشناس مسائل و تحولات اجتماعی و اقتصادی، درباره مختصات شمایل قهرمان در سینمای ایران، دلایل کم‌رنگ شدن آن، محبوب شدن ضدقهرمان‌ها و همچنین پیشرفت خدانت و خشونت و بی‌اخلاقی در فیلم‌ها، از منظر روانشناختی به‌گپ‌وگفت نشستیم که در ادامه آن را به تفصیل می‌خوانید.



اگر به سینمای جهان نگاه کنیم، قهرمان حتی به سمت ابر قهرمان هم رفته است. مثلاً در فیلم‌هایی مثل «شگفت‌انگیزان»، «سوپرمن»، «آکومن» و... قهرمان‌ها پس از متولد شدن، در یک دوره‌ای کم‌رنگ شده و در دوره‌ای دیگر دوباره اوج گرفتند و مادر حال حاضر شاهد حضور ابرقهرمان‌ها هستیم. در سینمای ما گاهی وقت‌ها شمایل قهرمان با شرایط اجتماعی همخوان نیست و به همین دلیل سخت می‌تواند خودش را مطرح کند. چرا که وقتی می‌خواهیم از قهرمان صحبت کنیم، باید به‌سرعت مسائل اجتماعی برویم و به نظر می‌آید که جامعه ما نسبت به این مسائل حساسیت دارد. شاید به همین خاطر است که سینمای ما به جای قهرمان مداری، قصه‌مدار شده است.

به نظر می‌آید در حال حاضر قاطبه مخاطبان در فیلم‌ها به‌دزدها، افرادی که بیشتر بتوانند سر کسی را کلاه بگذارند یا آدم‌های بدذهن و بی‌اخلاق علاقه‌مند می‌شوند و قصه‌ها خیلی حق را به آدم خوب‌هایی که سعی می‌کنند با اخلاق زندگی کنند، نمی‌دهند. به نظر شما اصلی‌ترین دلیل این اتفاق چیست؟

به این دلیل که جریان اجتماعی، همیشه حق را به آدم‌های خوب داده و امروزه باور پذیری افراد نسبت به این آدم‌ها کم شده است. در حال حاضر، افرادی که در سطح اجتماع هستند، در گذشته چهره قهرمان داشتند اما الان به ضدقهرمان تبدیل شده‌اند و این روند خود به خود نقش قضاوت را دچار یک شکاف تحلیلی جدید کرده است. سینما اگر بخواهد این قصه را

ثابت می‌گردد و در قصه‌های مسعود کیمیایی به شکل دیگری این روایت قهرمان محور را می‌بینیم. به‌طور کلی سینما براساس قهرمان شکل می‌گیرد و درام همیشه از نبرد بین یک قهرمان و ضدقهرمان متولد می‌شود.

نزدیک به یک دهه است که دیگر در سینمای ایران، شاهد فیلم‌های دارای قهرمان نیستیم و بیشتر فیلم‌هایی با چند نقش اصلی ساخته می‌شود که قهرمان هم ندارند و دیگر شخصیت‌های سیاه و خاکستری محبوب‌تر از قهرمان‌ها شده‌اند. این اتفاق ناشی از یک روند طبیعی در جامعه است یا فیلمسازان ما هستند که به این سبک تمایل دارند؟

فیلمسازهای ما در حال تجربه این نوع از سینما هستند، آن هم شاید به این جهت که شرایط اجتماعی و سیستم‌های سیاست‌گذاری، اجازه قهرمان‌سازی را نمی‌دهند، چرا که قهرمان باید بجنگد و رنجی را متحمل شود اما در سیستم اجتماعی ما نمی‌توانیم با رنج کنار بیاوریم و به همین خاطر است که امروز سیستم‌ها به سمت

در ابتدای بحث اجازه بدهید به یک تعریف مشترک از معنی قهرمان برسیم. قهرمان از نظر شما باید چه خصوصیتی داشته باشد؟ به لحاظ روان‌شناختی به چه کسی قهرمان گفته شده و یا به چه کسانی شمایل قهرمان گونه داده می‌شود؟

به‌طور کلی می‌توان گفت که وقتی نیروی خیر در یک سرزمین یا یک موقعیت، علیه نیروی شر برمی‌خیزد، قهرمان شکل می‌گیرد و بر همین اساس برای خیر و شر می‌توان مصادیق کثیری را در نظر گرفت و آن را به شیوه‌های متفاوت و متنوعی تعریف کرد. می‌توانیم بگوییم قهرمان کسی است که به رنج فردی یا جمعی پایان می‌دهد و یا سرزمینی را آزاد کرده و به رنج مردم گرفتارش خاتمه می‌دهد. این‌ها چند نمونه از تعاریفی است که می‌توانیم از قهرمان داشته باشیم.

آیا در سینمای ایران به‌درستی شاهد تعریف قهرمان هستیم؟

نمونه‌ها فراوان و متنوع است. به‌طور مثال سینمای ابراهیم حاتمی‌کیا بر مدار قهرمان‌هایی به شکل